

سخنی درباره:

## ائتلاف نیروهای سیاسی اپوزیسیون

مسئله ائتلاف نیروهای سیاسی مخالف رژیم ولایت فقیه یکی از مسائل کلیدی است که در ظرف ده سال گذشته بطور مستمر در دستور کار و فعالیتهای تبلیغاتی احزاب و سازمانها و عناصر سیاسی ایرانی قرار داشته است. تا کنون از سوی طیف های مختلف نظری و سیاسی در رابطه با حقانیت و ضرورت ائتلاف و اتحاد نیروهای مخالف ولایت فقیه مطالب زیادی برشته تحریر در آمده است، حتی برخی از گروه ها، سازمانها و احزاب نیز شتابزده در جهت تحقق این امر خطیر عمل کردند، بدون اینکه قبلاً جوانب اهداف و برنامه مبارزاتی و سمت و سوی این ائتلاف و یا اتحاد را دقیقاً مورد بررسی و شور و غور قرار دهند و روشن نمایند که این ائتلاف و احیاناً اتحاد بخاطر کدام هدف اجتماعی و در جهت پاسخگویی و راه گشایی نسبت به کدام یک از مشکلات و معضلات مرحله ای جامعه ایران قرار دارد و یا آنکه چه نیروهای اجتماعی در مرحله فعلی و نه تاریخاً قادر خواهند بود جامعه ایران را از این وضع اسف انگیز و بحرانی نجات داده و قدمهایی هر چند کوچک در جهت دمکراتیزه کردن جامعه ایران بردارند.

تا کنون بخصوص ائتلاف و اتحاد نیروها و عناصر وابسته به طیف چپ بیشتر بر پایه «قوانین عام مبارزات طبقه‌ای و آرمانها انجام گرفته است و کمتر به پاسخگویی و ارائه راه حل مشکلات و معضلات مرحله ای که جامعه و جنبش با آن روبرو بوده توجه داشته است.» تا کنون سمت و سوی مبارزه اکثر سازمانها بیشتر با تکیه بر آرمانها و حرکت از تخیلات و یا بر پایه سنت ها استوار بوده است و برای اغلب آنها ما بین

رنگهای سیاه و سفید ، رنگ دیگری وجود نداشته است . بسیاری از جریانات سیاسی ایران دچار نوعی سردرگمی بوده و مبارزه سیاسی و یا طبقاتی را در فعالی و رقابت های کینه توزانه و خودکامگی ، انتقامجویی و تنفر می بینند . چنانکه در بعضی مواقع نه تنها هیچگونه تفاهمی نسبت به دیگر اندیشان ، بلکه حتی نسبت به هم سلکان خود نیز ندارند . اکثر جریانات سیاسی ایران شیفته شعارهای پرطمطراق و طرح مسائل جنجال برانگیز بوده اند . رقابت و دشمنی شخصی رهبران گروهها و به حمایت و تبعیت ایشان ، دشمنی اعضا و هواداران نشان با یکدیگر از اولویت و ارجحیت بیشتری در فعالیتهای روزمره برخوردار بوده است تا روشنگری و مبارزات ترقیخواهانه و اصلاح طلبانه بخاطر بالا بردن سطح آگاهی سیاسی مردم . لاف زنی ، مخالفت و لجاجت بالیبرالیسم ( آزادیخواهی ) ، دفاع از رادیکالیسم انقلابی آنها بر باورهای جزم گرایانه و تجربیدی توأم با انکار واقعیت های موجود جامعه ، پیش آهنگ گرایی و یا چاپلوسی و تعلق گوئی بخشی از خصائص و خصائل اقلب سازمانهای سیاسی ایران بوده است . متأسفانه کمتر جریان سیاسی تا کنون بطور قاطعانه و پی گیری به مبارزه با فقر فرهنگی و سیاسی حاکم بر جامعه پرداخته است . اکثر نیروهای سیاسی بجای راه یابی و پاسخ دادن به مشکلات روزمره مردم ، بیشتر نیرو و امکانات خود را همچون سردمداران رژیم ولایت فقیه صرف بر پا کردن آشوب و حادثه آفرینی و دست زدن به توطئه حتی علیه یکدیگر نموده اند . در رابطه با همین طرز تفکر و مملکتهای غیر مسئولانه است که اختلافات و مبارزات مشترک تا کنون نه تنها نتوانسته بازدهی مثبتی با خود به همراه داشته باشد ، بلکه زیان های بزرگی را نیز در پی داشته است . اکثر اختلافات و نزدهگی ها نه بر مبنای واقع بینی و آینده نگری ، تفاهم و توجه به امکانات سازمانها و چگونگی تعادل نیروها و سطح آگاهی فرهنگی - سیاسی مردم ، بلکه بیشتر بر محور همزمنی طلبی و کسب قدرت ، خیالات واهی و سراب استوار بوده است . هدف اصلی مبارزه یعنی رهائی مردم ایران از جنگ جهانی و استبداد بکلی فراموش شده ، بنحوی که حتی عده ای ضمنی درجه سعی خود را مبذول آن داشته و میدارند تا با کمک و همت نیروهای خارجی با عنوان " رهبر مقاومت " و ... ضمناً سر نخ مبارزه را در دست خود گیرند . روشن است که اختلاف یکجنین نیروهای بهیچوجه نمی توانست به شعار های پرطمطراق و تخیلات آنها جنبه واقعی بخشد . و بهمین خاطر نیز سر انجام اختلاف آنها ضجر به انشعاب شده و از هم پاشیدگی سازمانها ،

## جنبش سوسیالیستی — ائتلاف نیروهای سیاسی —

جدائی و پراکندگی نیروها به سرخوردگی، خانه نشینی و کناره گیری تعداد زیادی از فعالین و عناصر مبارز انجامید. واقعیت دردناک و تلخی که در ده سال اخیر متأسفانه چندین و چند بار شاهد آن بوده ایم. در شرایطی که بربریت و ددمنشی رژیم ولایت فقیه دامنه گسترده تری پیدا کرده است، مسئله ائتلاف نیروهای سیاسی بیشتر از گذشته باید مورد توجه نیروهای سیاسی قرار گیرد. اما ضرورت دارد تا قبل از هرگونه نزدیکی و ائتلاف نیروها به بررسی شکست ها و یا عدم موفقیت ها در طول تاریخ ده سال گذشته در جامعه ایران پرداخت. من باید از اشتباهات و کمبود های گذشته پند گرفت و از افراط و تفریط و انقلابیگری کاذب فاصله گرفت، و از نظر دور نداشتن که در ده سالگی که گذشت در اثر ندانم کاری، بی توجهی، اتخاذ تصمیمات و برخوردهای غیر مسئولانه، گفتار مبالغه آمیز و افراطی، خود مرکزینسی و گروه گرایی و در خیل موار دویاره کاری، بیپسوده انرژی و نیروی زیادی بهدر داده ایم و چه فرصت های طلایی که از دستمان رفت.

ائتلاف و احیای وحدت نیروهای دمکرات، آزادیخواه، تجدید طلب، اصلاح طلب و عدالتخواه در مرحله فعلی جامعه ایران حتماً باید در خدمت مبارزه در جهت دمکراتیزه کردن جامعه باشد. زیرا پاسخ دادن به بسیاری از مسائل جامعه در گروی این امر مهم نهفته است. اما نباید از نظر دور داشت که دمکراتیزه کردن جامعه نمی تواند در همکاری و همگامی با نیروهای توتالیتر، واپسگرا و وابسته امکان پذیر گردد.

با توجه به اشاراتی که رفت، ضروریست در نظر داشت که ائتلاف باید بر محور دفاع از دمکراسی و آزادی به خاطر تحقق یک جامعه پلورالیستی و همچنین در راستای حاکمیت ملی و استقلال و تمامیت ارضی ایران، حل مسئله ملی، جدائی دین از دولت، رفاه اجتماعی، جمهوری پارلمانی و حکومت قانونی باشد. توافق بر سر مبارزه علیه رژیم ولایت فقیه و براندازی آن اگرچه ضروریست ولی کافی نیست. زیرا نباید فراموش کرد که بخش بزرگی از نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی نه تنها طرفدار جامعه پلورالیستی و دمکراتیک نمی باشند، بلکه همچون قدرتمندان گونگی

ایران دارای نظراتی توتالیتر و واپسگرا هستند. در نهایت می توان گفت که فرق این نیروهای توتالیتر و واپسگرای اپوزیسیون ایران با رژیم ولایت فقیه تنها در رنگ و آرم پیرچشم و نام رژیم آینده خلاصه می گردد. از دیدگاه این نیروها سانسور نظرات دگراندیشان و پیگرد، شکنجه و اعدام مخالفین سیاسی با تغییر رژیم از بین نخواهد رفت، بلکه آنان نیز پس از کسب قدرت با مخالفین خود چنین خواهد نمود. در چنین وضعی روشن است که نیروهای طرفدار دموکراسی و آزادی و تجدد نمی توانند با نیروهای توتالیتر و واپسگرا و وابسته حال تحت هر عنوانی که نامیده شوند و هر اسمی، پسوندی و یا پیشوندی را با خود بیدک کنند، اختلاف نمایند. این موضوع را باید بطور صریح و واضح اظهار داشت و جای هیچگونه شک و تردیدی را باقی نگذاشت. البته این حق آن نیروهاست که بر پایه جهان بینی و نظرات خود، تشکیلات مورد نظرانشان را بوجود آورند.

بخشی از نیروهای سیاسی طیف چپ در اثر بسط آموزی سیاسی صریحاً با دموکراسی با این دلیل که یکی از خواستها و اهداف سوزوازی و لیبرالهاست، لجوجانه مخالفت می ورزند. اما همین نیروهای مخالف با دموکراسی و بزبان دیگر مخالف با حق اظهار نظر و شرکت دادن مردم در تعیین سرنوشت خویش، آنجا که پای "دفاع از تمامیت ارضی ایران" بمیان می آید یکمتره دموکرات می شوند و با متوسل شدن به تزلزلین در رابطه با "حق تعیین سرنوشت تا سرحد جدائی"، تزی که پس از گذشت ۲۰ سال، انحرافی بودنش زبانزد دوست و دشمن شده است، استدلال را حتی تا تجزیه و متلاشی کردن جامعه ایران نیز به پیش می برند. این نیروها آگاهانه از روی این واقعیت می گذرنند که اگر در جامعه ای دموکراسی حاکم باشد، قانوناً مردم صرف نظر از وابستگی گروهی و مسلکیشان دارای این حق اند که با رأی خود بطور مرتب در انتخابات نمایندگان انجمن ها و مجالس برزن ها، شهرداریها، بخشها، استانها (ایالات) و انتخابات مجلس ملی سراسری کشور و ... در تعیین سرنوشت خود سهیم شوند. و با ایجاد انجمن ها، جمعیت ها، سازمانها و سندیکاها و سایر نهادهای دموکراتیک دیگر و دادن وزن به فعالینهای اجتماعی و بحث های سیاسی بدون هرگونه ترس از پیگرد سیاسی به تبلیغ نظرات خود بپردازند.

متأسفانه واقعیت حاکم در میان نیروهای سیاسی ایران حاکی از اینست که نه تنها دربر داشت و برخورد به مسئله دموکراسی و تمامیت ارضی مابین آنها - صرف نظر از وابستگی به طیف چپ و یا راست، سلطنت طلب و یا جمهوریخواه - اختلاف نظر وجود دارد،

بلکه در رابطه با دیگر مسائل اصلی و محوری همچون استقلال و حاکمیت ملی نیز توافقی دیده نمی‌شود. مثلاً برخی از این نیروها که خود را چپ و کمونیست نیز می‌نامند، سمت و سوی مبارزه خود را در رابطه با دفاع از استقلال و حاکمیت ملی فقط متوجه عملکرد و نفوذ کشورهای امپریالیستی غرب و عوامل آنها می‌نمایند. در حالیکه فاقد موضعی به همان میزان قاطع علیه سیاست هژمونی طلبانه اتحاد جماهیر شوروی و سایر کشورهای باصطلاح سوسیالیستی می‌باشند. حتی برخی از نیروهای وابسته به این طیف تحت عنوان "انترناسیونالیسم" خود را موظف به دفاع از ضلوع شوروی در ایران و جهان می‌دانند، در این صورت روشن نیست که برای این نیروها، حاکمیت ملی چه معنی و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟

از سوی دیگر برخی از نیروهای غیر چپ موجودند که نسبت به سیاست و عملکرد اتحاد جماهیر شوروی موضع قاطع دارند. ولی مواضع آنها نسبت به کشورهای امپریالیستی غرب مغشوش بوده، بطوریکه عده‌ای علناً صحبت از همکاری و جلب حمایت و حتی توسل به کشورهای غربی بخاطر سرنگونی رژیم ولایت فقیه و "تحقق دموکراسی و حاکمیت ملی" می‌نمایند! این نیروها کمتر توجه و اعتنائی برای بسیج و متشکل کردن مردم و نقش آنها در مبارزات سیاسی و فعالیتهای اجتماعی دارند و بیشتر امید به نیروهای خارجی بسته‌اند.

برای بخش بزرگی از نیروهای سیاسی ایران هنوز فرق همبستگی و وابستگی روشن نیست و در این رابطه است که دفاع از "دموکراسی" و یا "سوسیالیسم" را در تبعیت و وابستگی به کشورهای غرب و یا شرق ارزیابی می‌کنند.

در رابطه با دیگر مسائل محوری همچون جدائی دین از دولت، رفاه اجتماعی و عدالت اجتماعی و یا حکومت قانونی و جمهوری پارلمانی و یا سازندگی و شکوفائی جامعه بین بخشهای مختلف اپوزیسیون همچنین اختلاف نظر وجود دارد.

اما این واقعیتی است که اکثریت قریب باتفاق نیروهای سیاسی مخالف رژیم در مقطع کنونی آنچه را که نمی‌خواهند، بخوسی می‌شناسند، و آن همانا رژیم ولایت فقیه برهبری آیت الله خمینی می‌باشد. البته اغلب جریانات سیاسی ایران مدعی‌اند که تصویری روشن از آینده نیز دارند. بعضی‌ها خود را "تنها آلترناتیو" موجود نیز می‌دانند. اما با کسی توجه به ادعاهای هرطوطراق ایشان می‌توان دریافت که این تنها آلترناتیو چیزی جز تکرار مکررات یعنی ادامه استبداد به شکل و لباسی دیگر نمی‌باشد.

ما بر این نظریه که بخاطر ایجاد فضای سیاسی دمکراتیک در ایران، صرفنظر از سرنگونی رژیم ولایت فقیه لازم است تا بر طرف کردن هر گونه ابهام و ناروشنی در مورد چگونگی تحقق دمکراسی و دفاع از حق دیگران پیشان در دستور کار تمام نیروهای سیاسی ایرانی قرار گیرد. در این رابطه است که ضرورت دارد تا تمام جریانات سیاسی در برنامه سیاسی و عملکرد خود تجدید نظر نموده و در صدر برنامه مبارزاتی خویش فعالیت در جهت دمکراتیزه کردن جامعه ایران را قرار دهند. اولین قدم در این جهت تفاهم متقابل و پذیرفتن حق فعالیت سیاسی برای تمام نیروهای مخالف می باشد.

اگر چه در مقطع کنونی بخش بزرگی از نیروهای اپوزیسیون ایران بر منس نظرات و عملکردشان نمی توانند بخاطر ائتلاف سیاسی مخاطب ما باشند، اما در میان طیف های مختلف نظری - سیاسی ایران صرفنظر از ایدئولوژیها و مکتب های گوناگون ( مذهبی، لائیک، ملیون و چپ )، نیروهای وجود دارند که دارای نظرات و برداشتهای دمکرات و آزادیخواهانه می باشند که با واپسگرائی و استبداد مخالف بوده و از ترقیخواهی و حکومت قانون دفاع می کنند و در حال حاضر هر یک از آنها در محدوده کوچکی در طیف خویش مشغول فعالیت و روشنگری می باشند. بی گمان نزدیکی و هماهنگی این نیروها با یکدیگر کمک خواهد کرد تا این جریانات پراکنده، بصورت یک گرایش سیاسی متشکل عمل کنند و بطور حتم نقش بزرگتری را در فعل و انفعالات اجتماعی در راستای دمکراتیزه کردن جامعه بعهده گیرند.

بنظر ما شکل سازمانی ائتلاف گروهها، سازمانها، جمعیت ها و احزاب بصورت تشکیلات "جبهه" ای، می تواند باشد. گروهها، سازمانها، جمعیت ها و احزاب با حفظ استقلال سازمانی خود در این ائتلاف شرکت می کنند. روشن است هر سازمانی باید حق داشته باشد تا به تبلیغات نظرات سازمانی خود بطور جداگانه و مستقل از کار مشترک "جبهه" ای ادامه دهد. بخاطر رسوایی بدن به این

جنبش سوسیالیستی — سخنی درباره: ائتلاف نیروهای سیاسی — ۹

هدف و آشنائی هر چه بیشتر با نظرات و مواضع گروه ها ، سازمانها ، جمعیت ها و احزابی که ماهیتاً می توانند با یکدیگر به ائتلاف و همکاری سیاسی دست یابند ، باید با تشکیل جلسات فرهنگی ، سخنرانی و میزگرد برای تدقیق مواضع اساسی و محوری جنبش دمکراتیک و ضد امپریالیستی کوشش کرد .

منصور بیات زاده

فروردین ماه ۱۳۶۸

منبع: جنبش سوسیالیستی - نشریه سازمان سوسیالیستهای ایران - شماره ۱۷ - ۱۳۶۸ برابر با ۱۹۸۹  
تاریخ انتشار در سایت سازمان سوسیالیستهای ایران در روز جمعه ۱۹ فروردین ۱۳۹۰ - ۸ آپریل ۲۰۱۱